

فصلنامه آینده پژوهی شهری
دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲
صص: ۷۲-۸۷

بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر الیناسیون اجتماعی (مطالعه موردی: منطقه چهار شهر قزوین)

دکتر لیلا حاجی آقایی^۱، استادیار جامعه شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، خوزستان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

چکیده

فرض اصلی پژوهش این است که افزایش فاصله و تفاهم ذهنی و اجتماعی میان جوانان با نهادهای اجتماعی کننده، منجر به افزایش از خود بیگانگی اجتماعی می شود. هدف پژوهش نیز بررسی عوامل مؤثر بر از خود بیگانگی اجتماعی میان جوانان شهر قزوین است که به صورت پیمایش در سال ۱۴۰۰ انجام شد. جمعیت نمونه شامل جوانان منطقه دو شهر قزوین می شوند که از جمعیت کل به تعداد ۴۸۶۰۰ نفر با روش نمونه گیری تصادفی و با استفاده از جدول لین به تعداد ۳۸۴ انتخاب شدند. داده های مورد نیاز این پژوهش با استفاده از پرسشنامه محقق ساخت جمع آوری شده اند. داده های مستخرج از پرسشنامه ها نیز به کمک نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند. در مجموع، نتایج به دست آمده نشان می دهند رابطه معناداری بین متغیرهای فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده با میزان از خود بیگانگی اجتماعی وجود دارد.

واژگان کلیدی: الیناسیون اجتماعی، جوانان، قزوین، نهادهای اجتماعی کننده، فاصله اجتماعی.

DOI: 10.30495/uf.2023.1981280.1105

Email: L.haghiaghaei@iau-shoushtar.ac.ir

^۱ - نویسنده مسئول: لیلا حاجی آقایی

مقدمه

نزدیک به دو قرن از زمانی که مارکس در بحبوحه صنعتی شدن اروپا متوجه پدیده از خود بیگانگی به عنوان یکی از پیامدهای منفی و ناخواسته نظام سرمایه‌داری شد، سپری شده است. به بیان مارکس، وقتی که مصنوعات کار انسانی به چنان درجه‌ای از استقلال از خالق خود می‌رسند که به مثابه یک پدیده تأثیر گذار، در برابر انسان قرار می‌گیرند و در نتیجه، خالق به درجه ناتوانی و استیصال می‌رسد، الیناسیون اتفاق افتاده است. هم زمان با مارکس، ماکس وبر نیز به تحلیل و نقد نظام جدید سرمایه‌داری به مثابه قفس آهنینی برای انسان مدرن پرداخت. به موازات عمیق‌تر شدن و عمومیت یافتن الیناسیون در نتیجه میزان صنعتی شدن کشورها، تئوری‌پردازی پیرامون آن نیز در میان جامعه‌شناسان گسترده‌تر شد و بسیاری از جامعه‌شناسان در نحلها و مکاتب مختلف جامعه‌شناسی به تحلیل آن پرداختند. در قرن ۲۲م، جامعه و کشوری را نمی‌توان نمونه آورد که در نقشه نظام کاپیتالیسم قرار نگرفته باشد. به همان سرعت که جهانی شدن مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد، به همان سرعت نیز، جوامع در معرض انواع پیامدهای مثبت و منفی این پدیده قرار می‌گیرند. نزدیک به دو قرن هم هست که ایران وارد حوزه نظام سرمایه‌داری شده است. ایران به واسطه ورود به نظام جهانی و فرایند صنعتی شدن، به مشکلات متعدد اجتماعی نیز مبتلا شده است. این مسائل و مشکلات، بالطبع به طور عمده، ماهیت جامعی و ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و ... دارند و دامنه گستردگی آنها به‌ویژه نسل‌های جدید و جوان را در بر می‌گیرند. بخشی از عوارض و پیامدهای مدرنیته و نوسازی در ایران، متأثر از درک و دریافتی متفاوتی است که نسل جوان در تقابل و تضاد با دریافت نسل‌های پیشین و مسئولان و سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان کشور از آنها دارند. در این پژوهش، کانون توجه ما بر یکی از مسائل اجتماعی در میان قشر جوان است؛ مسأله‌ای که طرح آن بیش از نیم قرن در ایران سابقه دارد، لیکن هنوز هم حل نشده باقی مانده است. ادعای پژوهش، حل همیشگی و کوتاه‌مدت این مسأله نیست؛ بلکه جلب توجه سیاست‌گزاران نظام سیاسی و دیگر برنامه‌ریزان و مسئولان است تا به اهتمامی جدی در خصوص توجه مسئولانه‌تر، عمیق‌تر و علمی‌تر بینجامد.

پیشینه پژوهش

از زمان طرح الیناسیون در مباحث نظری جامعه‌شناختی، پژوهشهایی تجربی نیز مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان از پژوهشهای ادوارد شفر (۱۹۷۰)، روبرت آرنوو (۱۹۷۰)، آندو مالکولم (۱۹۷۰)، ریچارد مروین (۱۹۷۱)، لوتر آتو (۱۹۷۳)، جیمز گشوندر (۱۹۷۴)، ساموئل لانگ (۱۹۷۶)، جاکولاین شرر (۱۹۷۸)، رالف سگالمن (۱۹۷۹)، ایکبونم ووسا اویی (۱۹۸۲)، جوئیس فرترو (۱۹۸۵)، توماس دورانت (۱۹۹۰)، جان سیدل و شارون واوگن (۱۹۹۱)، روزلین مئو (۱۹۹۲)، و سیمون لاروس و همکاران (۱۹۹۳)، نام برد.

در ایران نیز می‌توان به طور خلاصه از این تحقیقات نام برد: تحقیق رجبی (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که متغیرهای عدم رضایت از پایگاه اجتماعی و درآمد با متغیر وابسته از خودبیگانگی رابطه مستقیم دارد. محسن تبریزی (۱۳۸۱) در تحقیقی دریافت که متغیر میزان رضایت از زندگی با متغیر وابسته بیگانگی فرهنگی رابطه مستقیم دارد. نتایج تحقیق ستوده با عنوان «ناکامی آموزشی و از خودبیگانگی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن» (۱۳۸۷) نشان داده است که در میان ابعاد از خود بیگانگی، احساس بی‌هنجاری، احساس جدایی از

خویشتن، احساس پوچی، احساس بی قدرتی و احساس انزوا به ترتیب از بیشترین تا کمترین میانگین برخوردار بودند. یافته ها هم چنان نشان داد که متعیر مستقل ناکامی آموزشی با تمامی ابعاد از خود بیگانگی رابطه مستقیم دارد.

بیگانگی جوانان (مطالعه موردی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان) عنوان تحقیقی است که زکی (۱۳۸۸) با تکنیک پیمایشی انجام داده است. نتایج تحقیق نشان داد که بیشترین میزان بیگانگی جوانان از نهادهای اجتماعی (۳۳/۴۰)، بیگانگی از روابط اجتماعی (۵۸/۳۶)، بیگانگی از خانواده (۱۰/۳۴)، بیگانگی از خود (۳/۳۳)، و بیگانگی از کار (۱۰/۳۰)؛ و هم چنین بیشترین میانگین بیگانگی جوانان به ترتیب در ابعاد احساس بی مخاطره گی (۰۸/۴۶)، احساس پوچ گرای (۹۷/۴۵)، احساس بی قدرتی (۲۷/۴۱) و احساس بی ریشه گی (۱۰/۴۰) است. نتایج هم چنین نشان می دهد که متعیر جنس تنها با دو متعیر وابسته بیگانگی از کار و بیگانگی از خانواده رابطه معنادار دارد ولی با بیگانگی کل و دیگر ابعاد و موضوعات بیگانگی رابطه معناداری ندارد. در تحقیقی (زکی خانی، ۱۳۸۹) با عنوان «بیگانگی دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج»، بیگانگی بی قدرتی و نابهنجاری دانشجویان با معدل بالا و پایین مشاهده شد. در واقع دانشجویان با معدل بالا بیش از دانشجویان با معدل پایین بیگانگی بی قدرتی و نابهنجاری دارند.

مبانی نظری پژوهش

از آن جایی که انجام این تحقیق در پارادایم تضادی و متکی بر مبانی تئوریک آن دسته از جامعه شناسانی است که با رویکرد تضادی به تئوری پردازی و تجزیه و تحلیل جوامع پرداخته اند، بدیهی است مبانی نظری آن نیز از تئوری های مندرج در پارادایم تضاد انتخاب بشوند. به علاوه، برای تحلیل جامع تر مفهوم و مسأله الیناسیون، از تئوری های دو تن از روان شناسان اجتماعی استفاده شده است که در مجموع، نگرشهای آنها نسبت به این مسأله، نزدیکی فکری و آبخشور مشترک آنان با جامعه شناسان نام برده را نشان می دهد.

در این میان گرچه زیمل وابستگی مکتبی به پارادایم تضاد و جامعه شناسان مارکسیست ندارد، اما می توان نظر داد که تئوری پردازی او در مورد مسائل چوامع صنعتی، تضادها را وارد دستگاه نظری خود کرده است و مانند اریک فروم، بر مسائل خرد تضاد آمیز تمرکز دارد و در تبیین بیگانگی به تحلیل رویکرد تضاد با دید کار کردی می پردازد. از نقطه نظر او، سرآغاز تاریخی بیگانگی زمانی است که قدرت های انسانی در حسی ترین وضعیت خود قرار دارند و در چنین شرایطی خلاقیت و معنا بخشی از بین می رود (ایمان و قانیدی، ۱۳۸۳: ۸۳). زیمل زندگی در مادرشهر (متروپلیس) ها را که رقابت، تقسیم کار، یک نواختی (روتینه) شدن روابط، تخصص، فرد گرایی، قبول روح عینی و طرد روح ذهنی را به فرد تحمیل می کند و او را به سوی بیگانگی سوق می دهد، عامل اصلی سرگردانی انسان مدرن به شمار می آورد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

وی در مطالعاتش به روابط متقابل توجه بسیاری داشت. به باور او در رابطه ای که بین دو نفر وجود دارد، گروه به معنای واقعی وجود ندارد، به همین دلیل، نبود یک نفر می تواند گروه را منحل کند. اما با ورود نفر سوم، روابط تغییر می کند، و گروه و نظامی فراتر به وجود می آید. نفر سوم می تواند میانجی باشد یا دو نفر با هم علیه او

همدست شوند. به هر حال روابط پیچیده‌تری شکل می‌گیرد، به طوری که نبود یکی نمی‌تواند به نظام و گروه صدمه بزند. بنابراین به باور زیمل افزایش جمعیت، نظامی فراتر از تک‌تک افراد به وجود می‌آورد که به مرور بر آن‌ها سلطه می‌یابد. افزایش جمعیت با تخصصی شدن و شهرنشینی، افراد را به هویت‌های تکه‌پاره‌ای بدل می‌کند و آن‌ها دیگر احساس تعلق به چیزی ندارند. در کلانشهرها افراد مانند اجتماعات سنتی با تمام وجود عضو یک حلقه اجتماعی نیستند، فقط جزئی از خود را وقف هر یک از روابطشان می‌کنند و محصولی که در هر جا ایجاد می‌کنند را آن قدر کوچک می‌پندارند که حتی این فکر به ذهن‌شان خطور نمی‌کند که همین محصولات آن‌ها فرهنگ را می‌سازد. زیمل فقدان تعلق فرد و آزادی از قید و بند روابط سنتی را عاملی برای از خود بیگانگی انسان در شهرها می‌داند. انسان با رهایی از وجدان جمعی دورگیمی بیشتر از همیشه به اسارت درمی‌آید، زیرا دچار تنهایی و سرگشتگی شده و خود را سازنده جهانی که در آن زندگی می‌کند، نمی‌داند؛ و بدتر، این که حس می‌کند در همین جهان اسیر و زندانی است. زیمل در فلسفه پول اشاره می‌کند که به دلیل تقسیم کار پیشرفته و تخصصی شدن در شهرها، جامعه نیازمند یک وسیله جهانی داد و ستد است که این کارکرد را پول انجام می‌دهد. سیطره پول ناشی از وجود روحیه حسابگری و ریاضیات در شهرها است. او سیطره پول بر زندگی و تفوق فرهنگ عینی و جمعی را بر فرهنگ ذهنی و شخصی، عامل از خودبیگانگی و تراژدی فرهنگی می‌داند. زیمل در زندگی شهری نوعی آزادی می‌بیند. اما برخلاف دورگیم معتقد است که این آزادی شهری از ارواح خبیثه است. وی اشاره می‌کند که این آزادی، آزادی نیست، اسارت است. فرد در هیچ جای دیگر جز در شهرهای بزرگ تا این حد احساس تنهایی و گمشدگی ندارد (صدیق سروستانی، ۱۲۰-۱۳۸۲:۱۱۸).

به نظر زیمل در شهر نوعی «دلزدگی» رواج دارد که ناشی از اقتصاد پولی و اشاعه تفکر حاصل از این پدیده در تمام عرصه‌های زندگی است و در واقع در ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر نوعی بی‌تفاوتی و خونسردی یافت شده است که در جوامع کوچکتر کمتر مشاهده می‌شود. این مسأله که ناشی از وجود تقسیم کار تخصصی در شهرها است، انسان‌ها را وادار کرده که در برابر هر نقش خاصی که در موقعیت‌های مکانی و زمانی متفاوت روبرو می‌شوند، ارتباطات خاصی برای ایفای آن نقش ایفاء کنند. به نظر او چگونگی شهرنشینی، از خودبیگانگی، انزوای ذهنی و بی‌اعتمادی ارتباطی انسان را افزایش می‌دهد. به نظر زیمل تأثیراتی که متروپولیس‌ها بر ساختار زندگی اجتماعی شهرنشینان می‌گذارد عبارت از: ۱. تحریکات عصبی ناشی از تغییر سریع محرک‌های بیرونی؛ ۲. نیاز به اتکاء به عقل و عقل‌گرایی، دقت و دقت‌شناسی؛ ۳. شی‌وارگی انسان‌ها به دلیل اقتصاد پولی و عقلانیت حاکم بر زندگی شهری؛ ۴. تعلقات جزئی و خاص و برخورد‌های احتیاط‌آمیز؛ ۵. احساس تنهایی، انزوا و از خودبیگانگی و ۶. ارزش‌زدایی از هنر و دیگر وجوه فرهنگ انسانی (شارع پور، ۱۳۹۰:۱۲۲).

از نظر زیمل زندگی به سبک شهرنشینی این گونه است که به خاطر تشدید محرک‌های عصبی که بین ساکنان به دلیل تقسیم کار تخصصی و فشارهای روانی حاکم است، ارتباطات تعارض‌آمیز و اختلافات فردی روبه گسترش می‌باشد. به همین دلیل وجود وحدت، انسجام اجتماعی و پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای زندگی در مقابل جامعه روستایی که محیط آرام و به دور از هیاهوهای متنوع است، کمرنگ و سست می‌شود. در واقع در جامعه شهری، شهروندان با توجه به منافع حاکم بر زندگی‌شان برای برخی از ارتباطات انسانی اعتبار و اهمیت خاصی برخوردارند؛ و در مقابل به برخی از ارتباطات و تعاملات اعتنایی خاص ندارند. این مسأله ناشی از

عقلانیت حاکم بر زندگی شهری است که در شهرهای بزرگ و مدرن رو به گسترش است. با توجه به چنین پیامدهایی که در کلانشهرها وجود دارند، باید در تحلیل ارتباط شهروندان به این توجه کرد که: ۱- وجود محیط اجتماعی و بسیار شلوغ شهر باعث شده که شهرنشینان برخی از تعاملات و ارتباطات با محیط اطرافشان را فراموش کنند و یا از آن غفلت نمایند. ۲- وجود عقلانیت بر ساختار زندگی منجر به این شده که روابط عقلانی حاکم شود که در این نوع روابط آدمی شبیه یک شماره است. یعنی ارتباط شهرنشینان با یکدیگر ناشی از دقت و محاسبه‌گری شکل می‌گیرد، درحالی که در این نوع زندگی روابط عاطفی مبتنی بر فردیت کمتر یافت می‌شود. «زیمل معتقد است که شهر عرصه مبارزه‌ای است بین دو گروه، یعنی انسان واقعی و انسان ازخودبیگانه که در ارتباطات و رفتارهایی که بایکدیگر تقابل می‌کنند سرانجام انسان ازخودبیگانه پیروز می‌شود» (شارع پور، ۱۲۴-۱۳۹۰:۱۲۲).

در میان جامعه‌شناسان تضادگرا، مارکس الیناسیون را «بیگانگی» و «بیگانه بودن با خویش» معنی می‌کند و آن را فراق انسان از فرآورده خویش، از خویشستن خویش، جامعه خویش و سرشت خویش می‌داند. در نگاه مارکس، الیناسیون، فرومایگی شخصیت و تهی کردن انسان از انسانیت خویش است. وی مفهوم ازخودبیگانگی را از هگل و فوئرباخ گرفت و آن را به معنای وسیع‌تری به کار برد. بنا بر تعریف وی، بیگانگی حالت کسی است که بر اثر اوضاع و احوال گرداگردش - اوضاع مذهبی، اقتصادی، سیاسی - اختیاری ندارد تا جایی که با او چون شئی رفتار می‌شود و او برده اشیاء، خاصه برده پول می‌گردد و در حقیقت بودن را فدای داشتن می‌کند. این مفهوم نزد مارکس چهار جنبه عمده دارد:

الف) انسان از طبیعت بیگانه شده؛

ب) انسان از خودش بیگانه (از فعالیت خودش) شده؛

ج) از «وجود نوعی» خویش (از وجود خود در حکم عضو نوع انسانی) بیگانه شده؛

د) انسان از دیگر انسانها بیگانه شده است (مساروش، ۱۳۸۰:۱۰).

در میان اعضای مکتب فرانکفورت که متأثر از اندیشه‌های مارکس بودند، مارکوزه در تعریف ازخودبیگانگی به ویژه در کتاب انسان تک‌ساحتی به نظر هگل باز می‌گردد. به نظر او در این حالت، انسانها متأثر از تبلیغات کالایی، رستگاری خود را در خرید و مصرف بیشتر می‌دانند که نتیجه آن کار بیشتر است؛ و در نتیجه حالتی از الیناسیون در جامعه پدید می‌آید که منجر به انسان‌های تک‌ساحتی شده می‌گردد. تولید و مصرف زیاد، باعث می‌شود انسان‌ها به وابستگی کالا تبدیل بشوند و این مشخصه جامعه تکنولوژیک و سرمایه‌داری نوین به ویژه رسانه‌های جمعی است که حتی انسان‌ها را تبدیل به کالا کرده‌اند. به عقیده مارکوزه، انتخاب آزاد میان انواع مختلف و فراوان کالا و خدمات، در اصل حمایت ازخودبیگانگی است (امامی، ۱۳۸۵). مارکوزه در مورد انسان تک‌ساحتی و ازخودبیگانه بر آن است که: نیازمندی‌های درست و نادرست را می‌توان از یکدیگر تشخیص داد. احتیاجاتی که منافع گروه معینی آن را به فرد تحمیل می‌کند و کار توانفرسا، فشار و خشونت، بیدادگری و تیره بخت‌روزی را به دنبال دارد، نادرست است. تأمین این نیازها ممکن است منشأ آسایش فرد باشد، ولی چون شخص مرفه را از درک بدبختی‌های عمومی باز می‌دارد و فرصت مبارزه با این بدبختی‌ها را از او می‌گیرد، هرگز

عامل خوشبختی انسان‌ها نمی‌تواند باشد و نتیجه این رفاه مسلماً تیره‌بختی است. آسودگی، خوش‌گذرانی، کار و مصرف مطابق با تبلیغ آگهی‌هایی بازرگانی از جانب رسانه‌ها، دوست داشتن و دشمن داشتن هرآنچه را دیگران دوست یا دشمن می‌شمارند و این گونه افکار، غالباً نشانه وجود نیازمندی‌های نادرست است. بر نقش و محتوای این نیازها که به وسیله عوامل خارجی مشخص شده‌اند، فرد هیچ گونه نظارتی ندارد، و توسعه و تأمین آن در اختیار افراد نیست. هرگونه دگرگونی که بر حسب شرایط وجودی در این نیازمندی‌ها پدید آید، در ماهیت آن‌ها تغییری نمی‌دهد و همیشه در جامعه‌ای که سوداگری و سودپرستی فرد را زیر فشار می‌گذارد وجود خواهند داشت (بیدگلی، ۹۱-۱۳۷۹: ۹۰).

در میان مارکسیست‌ها، اریک فروم مانند هورکهایمر، هابرماس و مارکوزه، از نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت است که در بررسی‌های خود، اسپینوزا، مارکس و فروید را مد نظر دارد. او معتقد است که انسان دارای طبیعتی است که در ارتباط با جهان و کنش متقابل با دیگران شکل می‌گیرد. از نظر وی، طبیعت انسان تنها از کنش‌های ثابت مانند گرسنگی و تشنگی و کنش‌های نسبی که با شرایط تاریخی وجوه تولیدی زمان دگرگون می‌شوند و مورد توجه مارکس هستند تشکیل نشده‌اند، بلکه کنش‌های روانی و وجودی در طبیعت او سهم به‌سزایی دارند (تار، ۱۹۹۶۷). وی علاوه بر اینکه به تجزیه و تحلیل دقیق مفهوم بیگانگی در آثار مارکس می‌پردازد، از آن در مطالعات فلسفی و جامعه‌شناسی خود نیز سود می‌برد.

فروم واژه‌ی از خودبیگانگی را نخستین بار در کتاب «گریز از آزادی» مطرح کرد و سپس در کتاب «جامعه سالم» به توضیح و تبیین بیشتر آن پرداخت (مصباح و محیطی اردکان، ۱۳۹۰: ۲۰۴). او در «گریز از آزادی» - که در دومین سال جنگ علیه نازیسم آلمانی انتشار داد - این سوال را مطرح می‌کند که آیا انسان بیمار است یا جامعه؟ اگر جامعه بیمار باشد وابستگی و تعلق خاطر به چنین جامعه‌ای سطحی و اندک می‌گردد و در نتیجه فرد احساس امنیت نمی‌کند. در تداوم این مقوله فروم در اثر دیگر خود موسوم به «جامعه سالم»، «فقدان امنیت» را نقطه حرکت قرار داده است و می‌نویسد «در جامعه‌ای که امکان ارضای نیازمندی را به اعضاء خود نمی‌دهد افرادی را بار می‌آورد که دارای نشانه‌های ناسازگاری و پریشانی ذهنی هستند. فروم معتقد است که بیگانگی تعریفی است از وضعیت انسان در جامعه صنعتی. او در تفسیر خود از بیگانگی انسان نسبت به خویش، شخصی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که از خود دور می‌شود. اعمال او به جای آن که تحت کنترلش باشند، بر او مسلط هستند و او خود را مرکز اعمال فردی خویش نمی‌یابد. او به جای این که اعمال طبق خواست و اراده او انجام گیرد، او از اعمالش اطاعت می‌کند، خود را نظیر همه مردمی می‌یابد که به عنوان اشیاء درک می‌شوند با احساس‌ها و خواسته‌های مشترک؛ اما در عین حال در همان زمان او هیچ گونه وابستگی و ارتباطی با جهان خارج ندارد. به نظر اریک فروم اعضاء جامعه صنعتی همگی الینه شده - مسخ شده - هستند و بیگانگی مختص گروه و طبقه خاصی نیست. «انسان امروزی در جامعه صنعتی شکل و شدت بت‌زدگی را دگرگون ساخته است. او در دست نیروهای اقتصادی کور حاکم، شیء شده است. در جهانی از این دست تنها کارگر بیگانه نیست ... که همگان بیگانه‌اند». (فروم، ۲۰۰۱: ۶۲)

از دیگر مارکسیست‌های فرانکفورتی که از منظر نقد نظام سرمایه‌داری و مدرنیسم به تحلیل الیناسیون پرداخت، هابرماس است. از نظر او، واقعیت‌های موجود جامعه سرمایه‌داری گویای این است که نیروهای تولیدی موجب

تجانس اجتماعی نسبی شده و نوعی نظام اداری - فنی نیز به همراه دارد. وی بر آن است که بیگانگی انسان معاصر، دیگر فقط ناشی از استثمار اقتصادی محض نیست بلکه محصول نظام دلیل تراشی علمی و فنی نیز هست؛ زیرا علاوه بر منافع طبقاتی، عوامل دیگری از جمله خرده نظام‌های کنش عقلی معنی‌دار، ضرورت پیشرفت‌های فنی را توجیه و به روابط حاکم در جامعه سرمایه‌داری مشروعیت بخشیده است. به همین دلیل باید در تدوین تئوری انتقادی خصلت نیروهای عقلانی را مورد توجه خاص قرار داد. به اعتقاد او در جوامع صنعتی امروز، بیگانگی انسان معاصر محصول نظام مسلط عقلانیت علمی و فنی است. وی هم چنین بیان می‌کند که در جوامع صنعتی امروز، از هر نوع، مردم از نظر سیاسی و اقتصادی فاقد قدرت هستند و روز به روز نسبت به منافع خود بیگانه‌تر می‌شوند. وی هم چنین در تقلیل عقل کل به عقل تکنیکی به نوعی رنج روانی اشاره می‌کند. از نظر او کاهش عقل به عقل تکنیکی، نوعی محرومیت از احساس است که در حوزه‌ای از زندگی روانی، همان مرض و بیماری ناشی از سرکوبی است (بیدگلی، ۱۳۷۰).

اما در میان روان‌شناسان اجتماعی، سیمن کوشیده تا مفهوم بیگانگی را در قالبی منسجم و منظم به صورت عملیاتی تعریف و تحلیل کند. او بیگانگی را معلول علت واحدی نمی‌داند و این نکته را متذکر می‌شود که ساختار دیوانسالاری جدید شرایطی را به وجود آورده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. به نظر سیمن «نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند، در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به واکنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد» (سیمن، ۷۹۱-۱۹۵۷:۷۸۳). او پنج‌زمینه اصلی که مفهوم بیگانگی در آن‌ها کاربرد دارد را مورد بررسی قرار داده است: احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی و احساس غریبگی با خود (بیگانگی از خود) (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۸۸: ۱۴۹-۱۴۷؛ زکی، ۱۳۸۸: ۳۰؛ حسنی، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۰؛ مصطفوی‌راد و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۸).

۱. احساس بی‌قدرتی: به نظر سیمن، شاید ایده بیگانگی به‌مثابه بی‌قدرتی یا ناتوانی، تحت‌تأثیر سنت مارکسیستی رایج‌ترین کاربرد را در متون موجود داشته باشد. به‌زعم او، این شکل یا این جنبه از بیگانگی را می‌توان چنین درک کرد که «انتظار یا احتمال شخص نمی‌تواند تعیین‌کننده دستاوردها یا نیروهای کمکی باشد که در حاصل رفتار خود جستجو می‌کند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۰۹؛ زکی، ۱۳۸۸: ۳۰). بنابراین می‌توان گفت احساس بی‌قدرتی عبارت است از احتمال یا انتظار فرد نسبت به بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این که رفتار او قادر به تحقق نتایج مورد انتظار نخواهد بود و او را به هدفی که در نظر دارد سوق نخواهد داد (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

۲. احساس بی‌معنایی: دومین کاربرد عمد؛ مفهوم بیگانگی را می‌توان تحت عنوان بی‌معنایی تعریف کرد. این جنبه یا شکل از بیگانگی بر پایه شعور شخص در فهم رویدادهایی است که او در آن رویدادها شرکت دارد. ممکن است در کاربرد مفهوم بی‌معنایی، حد بالایی از بیگانگی مد نظر باشد و آن هنگامی است که شخص نمی‌داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد.

۳. احساس بی‌هنجاری: سومین مفهوم از بیگانگی، اقتباسی است از تفسیر دورکیم درباره آنومی و شرایط بی‌هنجاری. در کاربرد سنتی، بی‌هنجاری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که رفتار فرد را تنظیم می‌بخشند، از هم گسیخته یا تأثیر خود را به عنوان قاعده رفتار از دست داده است.

۴. احساس انزوای ارزشی: چهارمین مفهوم از بیگانگی را سیمن تحت عنوان احساس انزوا مورد بررسی قرار داده است. این مفهوم بیشتر در توصیف نقش روشنفکر به کار گرفته شده که منظور از آن، جدا شدن روشنفکران از معیارهای فرهنگ عامه است و اشاره به روشنفکری دارد که با جامعه و فرهنگ خود بیگانه شده است. بیگانگان با احساس انزوا، کسانی مانند روشنفکران هستند که برای اهداف یا باورهایی که در جامعه نوعاً بسیار معتبر است، ارزش پاداشی کمی قائل‌اند. در مجموع می‌توان گفت، از دید سیمن، احساس انزوای اجتماعی به عنوان یکی از معانی و ابعاد بیگانگی، واقعیتی ذهنی است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی با ارزش‌های مرسوم جامعه را در خود احساس می‌کند.

۵. احساس غریبگی یا بیگانگی با خود: آخرین تعبیری که سیمن به عنوان یکی از کاربردهای رایج مفهوم بیگانگی و جنبه‌ای مهم از آن یاد کرده است. آنچه به روشنی در اینجا می‌تواند مورد نظر باشد، پاره‌ای شرایط آرمان اجتماعی انسان است که فرد از آن‌ها بیگانه می‌شود. در این صورت، از خودبیگانه بودن، یعنی در پایین‌تر از حد آرمانی قرار داشتن که اگر جامعه شرایط متفاوتی می‌داشت شخص به آن می‌رسید (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۸۸؛ زکی، ۱۳۸۸؛ مصطفوی راد و دیگران، ۱۳۸۹؛ حسنی، ۱۳۸۹؛ رجایی‌پور و دیگران، ۱۳۹۰؛ ادیبی سده و مؤذنی، ۱۳۸۳).

ماری لوین نیز با الهام از طبقه‌بندی ملوین سیمن کوشیده است چهار نوع از انواع بیگانگی و انفعال را تعریف عملیاتی کند. او نخست، ضمن ارائه تعریفی مفهومی از بیگانگی سیاسی-اجتماعی، صور چهارگانه بیگانگی و انفعال را مشخص کرده است و موجبات آن‌ها را بررسی می‌کند. به نظر لوین، صور چهارگانه بیگانگی عبارتند از: الف) بیگانگی سیاسی-اجتماعی؛ واقعیتی فکری است که در آن فرد احساس می‌کند بخشی از روند اجتماعی و سیاسی جامعه نیست؛ ب) بی‌قدرتی؛ احساس فرد است مبنی بر اینکه کنش و شرکت او هیچ تأثیری در تعیین سیر وقایع ندارد. ج) بی‌معنایی؛ فرد ممکن است که به هر طریق احساس بی‌معنایی کند. ممکن است بر این عقیده باشد که انتخابات بی‌معناست زیرا تفاوت حقیقی بین کاندیداها وجود ندارد؛ یا ممکن است احساس کند که اتخاذ تصمیمی عاقلانه امکان ندارد چون اطلاعاتی که بر اساس آن‌ها باید تصمیم‌گیری شود وجود ندارد و د) بی‌هنجاری؛ این حالت هنگامی روی می‌دهد که اخلاق اجتماعی بی‌ارزش جلوه کند و معیارهای رفتار سیاسی برای رسیدن به بعضی از اهداف زیرپا گذاشته شوند. به عبارت دیگر، بی‌هنجاری احتمالاً هنگامی بروز می‌کند که ساخت اجتماعی به گونه‌ای است که از طریق ابراز مجاز نهادی شده نمی‌توان به اهداف سیاسی رسید (محسنی تیریزی، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۴).

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، «پیمایش» است. پیمایش علاوه بر توصیف خصوصیات واحدهای مورد پژوهش، به تبیین آن‌ها نیز می‌پردازد. برای اطلاع از روابط میان متغیرها از آمار استنباطی استفاده شده است.

جمعیت آماری این پژوهش، جوانان ۳۴-۱۵ ساله شهر قزوین هستند. این جمعیت طبق آمار سال ۱۴۰۱، نفر گزارش شده‌اند. برای انتخاب حجم نمونه از جدول لین استفاده شده که در سطح اطمینان ۹۵ درصد و ۰/۵ خطای نمونه‌گیری، به ۳۸۴ نفر رسیدند.

یافته های پژوهش

در این پژوهش ۳۸۴ پرسشنامه در میان پاسخگویان توزیع گردید که ۳۸۰ عدد برگشت داده شد و با توجه به نحوه تکمیل در نهایت تعداد ۳۷۲ پرسشنامه قابل قبول، مبنای کار قرار گرفت و بقیه به علت مخدوش بودن از روند تحلیل حذف گردیدند. بر اساس نتایج به دست آمده، ۲۴۱ نفر یعنی معادل ۶۴/۸ درصد از کل نمونه در دسته زنان و ۱۳۱ نفر یعنی معادل ۳۵/۲ درصد از کل نمونه در دسته مردان قرار دارند. اطلاعات مربوط به وضعیت اشتغال پاسخگویان نشان می‌دهد که ۴۳/۳ از آنان شغل ندارند. هم چنین حدود ۱۲ درصد به کار پاره وقت اشتغال دارند که این میزان کمترین درصد فراوانی است.

نتایج نشان می‌دهند که میزان از خودبیگانگی اجتماعی در میان جوانان در حد متوسط به بالاست؛ گویه‌هایی که مربوط به طیف فاصله اجتماعی با نظام آموزشی هستند، بیانگر میزان فاصله اجتماعی در میان جوانان با نظام آموزشی (شامل مدارس و دانشگاهها) در حد متوسط است. فراوانی گویه‌های مربوط به طیف شکاف نسلی گویای این واقعیت است که شکاف نسلی در میان جوانان در حد متوسط روبه پایین است؛ فراوانی گویه‌های مربوط به طیف شکاف سیاسی گویای این واقعیت است که شکاف سیاسی در میان جوانان در حد متوسط رو به پایین است؛ و در نهایت فراوانی گویه‌های مربوط به طیف استفاده از وسایل ارتباط جمعی گویای این واقعیت است که استفاده از وسایل ارتباط جمعی در میان جوانان در حد پایینی است و میزان گرایش به ترانه‌های لوس آنجلسی بسیار بالا است.

در جداولی که پس از این توضیحات می‌آیند، آزمونهای آماری بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته درج شده‌اند. در بررسی رابطه بین فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده (خانواده) با سطح بیگانگی او، با توجه به اعداد به دست آمده؛ یعنی سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{Sig}=0/002$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/163^*$) می‌توان نتیجه گرفت که رابطه مستقیم و معنی‌داری بین فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده (خانواده) و سطح بیگانگی وجود دارد. در بررسی رابطه فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده (مدارس و دانشگاه‌ها) با سطح بیگانگی مشخص شد که در سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{Sig}=0/007$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/140^{**}$) رابطه مستقیم و معنی‌داری بین فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده (مدارس و دانشگاهها) و سطح بیگانگی وجود دارد؛ و در بررسی رابطه فاصله اجتماعی فرد با نهادهای اجتماعی کننده (سیاست) با سطح بیگانگی نیز رابطه معناداری وجود دارد چرا که سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{Sig}=0/000$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($r=0/228^{**}$) گویای این رابطه است. هم چنین در بررسی رابطه میزان از خودبیگانگی اجتماعی با میزان استفاده از رسانه‌های داخلی و خارجی رابطه معناداری را بین دو متغیر مشاهده کردیم. البته لازم به ذکر است که بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی والدین و بیگانگی اجتماعی رابطه وجود دارد. برای تفسیر نتیجه آزمون تحلیل واریانس مبنی بر معناداری یا فقدان معناداری

تفاوت میانگین متغیر مورد بررسی در بین گروه‌ها، باید بر اساس معناداری مقدار آزمون F عمل می‌کردیم؛ و چون مقدار آزمون فیشر در سطح خطای ۵ درصد و با اطمینان ۹۵ درصد معنادار است، نشان می‌دهد که تفاوت میانگین نمره از خودبیگانگی اجتماعی جوانان شهر قزوین در بین طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. در بررسی رابطه بین جنس افراد و سطح از خودبیگانگی اجتماعی نیز با سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{Sig}=0/000$) و ضریب همبستگی پیرسون منفی ($r=-0/190$) رابطه وجود دارد.

نتایج تحلیل و تجزیه نشان می‌دهند که در بررسی رابطه بین فاصله اجتماعی فرد با نهاد خانواده ($\text{Sig}=0/0021$) و $=0/163$)، رابطه معناداری به دست آمده است (وجود دارد). هم‌چنین رابطه مستقیمی بین سطح الیناسیون اجتماعی و فاصله جوانان با مسئولین نهادهای آموزشی با سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($\text{Sig}=0/000$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت ($0/0228$) وجود دارد. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی والدین و میزان الیناسیون جوانان نیز رابطه وجود دارد. البته میزان این الیناسیون در میان طبقات مختلف اقتصادی- اجتماعی متفاوت است. پیش‌بینی پژوهش هم این بود که هر چه میزان استفاده از وسایل ارتباطی پایین‌تر باشد، سطح از خود بیگانگی فرد کمتر است. نتایج به دست آمده، مؤید این فرضیه است. میزان از خود بیگانگی در میان پسران بیشتر از دختران است به این معنا که پسران بیشتر از دختران مبتلا به این پدیده هستند. این نتیجه، می‌تواند از جهات مختلفی تفسیر شود، به این عبارت که مثلاً، از آن جایی که جامعه ایران، هنوز نه کاملاً جدید است و نه کاملاً سنتی، سطح ارتباطات آزادانه‌تر پسران نسبت به دختران می‌تواند در میزان الیناسیون این دو جنس متفاوت باشد. نتایج نشان دادند که میزان بهره‌گیری پسران از وسایل ارتباطی، از دختران بیشتر است.

جدول (۱): آزمون های متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق

آزمون همبستگی میان شکاف نسلی و از خود بیگانگی			
از خود بیگانگی	شکاف نسلی		
**۰/۱۶۳	۱	همبستگی پیرسون	شکاف نسلی
۰/۰۰۲		سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
۱	**۰/۱۶۳	همبستگی پیرسون	از خود بیگانگی
	۰/۰۰۲	سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
آزمون همبستگی میان از خود بیگانگی و فاصله اجتماعی			
فاصله اجتماعی	از خود بیگانگی		
**۰/۱۴۰	۱	همبستگی پیرسون	از خود بیگانگی
۰/۰۰۷		سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
۱	**۰/۱۴۰	همبستگی پیرسون	فاصله اجتماعی
	۰/۰۰۷	سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
آزمون همبستگی میان از خود بیگانگی و فاصله سیاسی			
فاصله سیاسی	از خود بیگانگی		
**۰/۲۲۸	۱	همبستگی پیرسون	از خود بیگانگی
۰/۰۰۰		سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
۱	**۰/۲۲۸	همبستگی پیرسون	فاصله سیاسی
	۰/۰۰۰	سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
آزمون همبستگی از خود بیگانگی و استفاده از رسانه های خارجی			
از خود بیگانگی	رسانه خارجی		
**۰-/۱۷۱	۱	همبستگی پیرسون	رسانه های خارجی
۰/۰۰۱		سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
۱	**۰-/۱۷۱	همبستگی پیرسون	از خود بیگانگی
	۰/۰۰۱	سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
آزمون همبستگی میان از خود بیگانگی و استفاده از رسانه های داخلی			
از خود بیگانگی	رسانه های داخلی		
**۰/۱۸۸	۱	همبستگی پیرسون	رسانه های داخلی
۰/۰۰۰		سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
۱	**۰/۱۸۸	همبستگی پیرسون	از خود بیگانگی
	۰/۰۰۰	سطح معنی داری	
۳۷۲	۳۷۲	تعداد	
** سطح همبستگی: در سطح یک درصد دوطرفه معنی دار است			

جدول (۲): آزمون همبستگی میان پایگاه و از خود بیگانگی با استفاده از آنووا

سطح معنی داری	عدد F	میانگین مربعات	اختلاف	جمع مربعات	
۰/۰۰۰	۱۶۴/۵۶	۴۹۳/۲۲۸	۱۰۶	۵۲۲۸۲/۱۳۸	بین گروه ها
		۲/۹۹۷	۱۳۰	۳۸۹/۶۴۳	درون گروه ها
			۲۳۶	۵۲۶۷۱/۷۸۱	جمع

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱

جدول (۳): آزمون تی برای میانگین از خود بیگانگی

میانگین انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
۰/۷۵۵۴۴	۱۴/۵۷۰۳۶	۹۲/۸۲۵۳	۳۷۲	بیگانگی ۳

جدول (۴): آزمون تی برای یک نمونه آماری

	مقدار آزمایش = ۹۰					
	تی	اختلاف	سطح معنی داری دو طرفه	میانگین اختلاف	سطح اعتماد ۹۵ درصد	
					پایین تر	بالا تر
بیگانگی ۳	۳/۷۴۰	۳۷۱	۰/۰۰۰	۲/۸۲۵۲۷	۱/۳۳۹۸	۴/۳۱۰۷

نتیجه گیری

در حوزه جامعه شناسی، از خود بیگانگی با توجه به ساختارهای حاکم بر زندگی فردی به عنوان یک «پدیده اجتماعی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. قلمداد کردن این مورد به عنوان یک پدیده نشان می‌دهد که در واقع، فرد از خود بیگانه، کنشگر صد درصد مختاری نیست که در پذیرش یا رد آن دخالت داشته باشد. در این پژوهش، تلاش شده تا از منظری ترکیبی، ابعاد الیناسیون مورد کنکاش قرار گیرد.

الیناسیون، در واقع، محصول مدرنیسم است؛ و با وجودی که نمی‌توان خط فاصل تاریخی قاطعی در مورد مرزبندی سنت و مدرنیسم ترسیم کرد، لیکن شواهد تاریخی نشان می‌دهد که، این پدیده در جوامع سنتی، به صورت کلان و جمعی شناخته شده نبوده است.

در این پژوهش، در قسمت روش شناسی، برای برآورد روایی سازه مقیاس‌های قابل اندازه‌گیری، از تحلیل عاملی مرتبه اول استفاده شده است. در این مدل، فرض بر این است که نمرات هر مورد مطالعه در یک متغیر، در واقع منعکس کننده وضعیت آن مورد در یک عامل زیر بنایی تر است که به دلیل پنهان بودنش، امکان اندازه‌گیری اش به صورت مستقیم وجود ندارد. برآورد نمونه از میان جامعه آماری، ۳۸۴ نفر بود که در ارزیابی نهایی، ۳۷۲ پرسشنامه وارد پردازش آماری با برنامه Spss و Amos شدند.

نتایج تحلیل و تجزیه نشان می‌دهند که در بررسی رابطه بین فاصله اجتماعی فرد با نهاد کننده خانواده ($\text{sig} = ۰/۰۰۲۱$ و $*۰/۱۶۳$) رابطه معناداری به دست آمده است (وجود دارد). هم‌چنین رابطه مستقیمی بین سطح الیناسیون اجتماعی و فاصله پاسخگو با مسئولین آموزشی کشور (نهاد آموزشی و اجتماعی کننده اعم از مدارس و

دانشگاه) با سطح معناداری کمتر از ۵ درصد ($Sig=0/000$) و ضریب همبستگی پیرسون مثبت $0/228$ وجود دارد. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی والدین و میزان الیناسیون دانشجو نیز رابطه وجود دارد؛ البته میزان این الیناسیون در میان طبقات مختلف اقتصادی- اجتماعی متفاوت است. نتایج هم چنین نشان دادند که بین سن جوانان و میزان متغیر وابسته هم ارتباط وجود دارد؛ به عبارتی با افزایش سن، بر میزان از خود بیگانگی شدن جوان افزوده شده است. این نتیجه، مرتبط است با سطح منطقی و عقلانی فکر کردن فرد؛ چرا که با افزایش سن فرد، و افزایش میزان تفکر منطقی در شخصیت وی، فشار ساختارهای احاطه کننده زندگی بیشتر می شود و فرد به طور مستقیم و بلاواسطه، تحت تأثیر جبرهای اجتماعی های قرار می گیرد. نتایج نشان دادند که میزان از خود بیگانگی در میان پسران بیشتر از دختران است. این نتیجه، می تواند از جهات مختلفی تفسیر شود، به این عبارت که مثلاً، از آن جایی که جامعه ایران، هنوز نه کاملاً جدید است و نه کاملاً سنتی، سطح ارتباطات آزادانه تر پسران نسبت به دختران، می تواند بر میزان الیناسیون این دو جنس متفاوت باشد. نتایج نشان دادند که میزان بهره گیری پسران از وسایل ارتباطی، از دختران بیشتر است. هم چنان که بین گفته شد، بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با الیناسیون در این پژوهش رابطه معنادار دیده شده است. پژوهش ایمان و خواجه نوری (۱۳۸۴)، که در شهر شیراز انجام شده، نیز در همین مورد، همین نتیجه را به دست آورده است. به همین ترتیب، پژوهش فتحی و محمدی (۱۳۹۰) نشان داده که هر چه سطح پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده ها پایین تر باشد، میزان روحیه تخریب گرایی فرزندانشان بیشتر است. گرچه از خود بیگانگی و وندالیسم، دو پدیده مستقل انگاشته می شوند، لیکن همه این پدیده ها، از لحاظ تئوریک و پراتیک، ریشه های شبکه ای مرتبط با هم دارند. در پژوهش زکی (۱۳۹۰) نتایج نشان داده که میان جنس و الیناسیون رابطه وجود دارد؛ به این معنا که پسران بیشتر از دختران مبتلا به این پدیده هستند، این نتیجه را پژوهش حاضر تأیید می کند. نتایج آن پژوهش و پژوهش کلیدی و صفی- نژاد (۱۳۸۱) و ستوده (۱۳۸۷) هم چنین نشان داد که افزایش فاصله اجتماعی با مسئولین آموزشی با افزایش از خودبیگانگی (نتیجه به دست آمده در این پژوهش) منطبق است.

نهادهای اجتماعی کننده، زندگی افراد را از ابتدای تولد تا پایان زندگی تحت سیطره خود دارند. چنان چه فرد در این فضای اجتماع، احساس ناامنی، بی قدرتی، سردرگمی، تکراری بودن زندگی اش، بی معنایی زندگی، احساس کسالت و... را به وفور تجربه کند، به تدریج از این نهادها فاصله می گیرد و به این ترتیب، این نهادها عملاً از ارائه کارکردهای خود در میان اعضاء جامعه ناتوان خواهند شد و مشروعیت خود را برای نسل های متولی از دست خواهند داد. نتیجه ما در این پژوهش با نتیجه وزارت بهداشت آمریکا در سال ۱۹۷۳ منطبق است. گویی، فرآیندی را که جوامع صنعتی در نیم قرن پیش از سرگذراندند، اینک، ما در حال تجربه کردن آن هستیم.

منابع پژوهش

- ۱) ادیبی سده، مهدی و مؤذنی اصغر (۱۳۸۳)، بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی از کار بین کارکنان گمرک بندر انزلی در سال ۱۳۸۲، فصلنامه زبان و ادبیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۷.
- ۲) امامی، سیدحسین (۱۳۸۵)، هربرت مارکوزه پدر فکری چپ نو: فرهنگ بسته بندی شده ی انسان تک ساحتی، روزنامه ی ایران، ۲۲ آذر.

- ۳) ایمان، محمدتقی و اثنا عشری، فریده (۱۳۸۳)، بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سازمانی در ایران (مورد مطالعه: سازمان های اداری شهر شیراز)، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۷.
- ۴) ایمان، محمدتقی و قائدی، حسین (۱۳۸۳)، بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شیراز)، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال اول، شماره دوم.
- ۵) ایمان، محمدتقی (۱۳۷۷)، بیگانگی سازمان و مدیریت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۶۸.
- ۶) بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۱)، نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، انتشارات نقش و نگار، تهران.
- ۷) بیدگلی، معرفت‌الله (۱۳۷۹)، بررسی علل و تبعات از خودبیگانگی و خودباوری دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- ۸) پناهی محمد حسین (۱۳۸۳)، شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۷.
- ۹) حسینی، قاسم (۱۳۸۹)، بررسی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشجویان دانشگاه های دولتی شهر تهران سال ۸۷ - ۸۶، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰.
- ۱۰) خواجه نوری، بیژن و ایمان، محمدتقی (۱۳۸۴)، بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز)، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، شماره ۱۸. بهار.
- ۱۱) دریاوندی، نجف (۱۳۶۹)، درد بی‌خویشتی؛ بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب، نشر کتاب پرواز، تهران.
- ۱۲) رجبی، محمود (۱۳۸۸)، نیم‌نگاهی به از خودبیگانگی در پرتو آیات قرآن، فصلنامه معرفت، شماره ۲۱، برگرفته از www.hawzah.net.
- ۱۳) رجبی، محمود (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تهران.
- ۱۴) زکی‌خانی، محمدصادق (۱۳۹۰)، بیگانگی اجتماعی جوانان، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۰.
- ۱۵) ذزکی، محمدعلی (۱۳۸۸)، بیگانگی اجتماعی جوانان (مطالعه موردی: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان)، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۳.
- ۱۶) ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷)، ناکامی آموزشی و از خودبیگانگی: پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال سوم، شماره ۲.
- ۱۷) ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹)، روان‌شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، تهران.
- ۱۸) شارع‌پور، محمود (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی شهری، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۹) صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۲)، جزوه درسی جامعه‌شناسی شهری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۲۰) کوزر، لویس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- ۲۱) کوزر، لویس (۱۳۸۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران.
- ۲۲) مارکوزه، هربرت (۱۳۸۹)، انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲۳) محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، بیگانگی، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره دوم.

- ۲۴) محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱)، آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی / بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران، مجله پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶.
- ۲۵) محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳)، وندالیسم، نشر آن، تهران.
- ۲۶) مساروش، ایشتون (۱۳۸۰)، نظریه بیگانگی مارکس، ترجمه حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند، نشر مرکز، تهران.
- ۲۷) مصباح، علی و محیطی اردکان، محمدعلی (۱۳۹۰)، بررسی مبانی انسان شناختی دیدگاه های اریک فروم، فصلنامه معرفت فلسفی، سال هشتم، شماره ۳.
- ۲۸) مصطفوی راد، فرشته و دیگران (۱۳۸۹)، بررسی رابطه ی فرهنگ سازمانی، کیفیت زندگی کاری، تعهد سازمانی با بیگانگی از کار مدیران مدرسه ی متوسطه ی نظری شهر شیراز، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره پنجم، سال هفدهم، شماره ۱.

- 1) Fromm, E., (1985), *The sane society*, New York.
- 2) Fromm, E., (2001), *Beyond the chains of illusion*, Continuum international publishing group ,Oct.
- 3) Kon, I.S., (1969), *The concept of alienation in modern sociology*, in P, Berger (ED), *Marx and sociology*, New York.
- 4) Marx, K., (1964), *Selected essays, writings in sociology*, New York.
- 5) Rovai, A. P. & Wighting M. J., (2005), *Feelings of Alienation and Community among Higher Education Students in a Virtual Classroom*, *Internet and Higher Education*, 8: 97-110.
- 6) Seeman, M., (1957), *On the meaning of Alienation* , *American Sociological Review* ,Vol.24 ,
- 7) Siegel, Larry J., (2001), *Crimonology, theories & typologies*, Copyright 2001, Wadsworth.
- 8) Siegel, Larry J., (2001), *social philosophy*, New York.
- 9) Sumsion, J & Patterson, C., (2004), *The emergence of community in a preservice teacher education program*, *Teaching and Teacher Education* , 20.

Journal of Urban Futurology
Volume 3, Number 2, Summer 2023
PP: 72-87

**Sociological Investigation of Social and Cultural Factors
Affecting Social Alienation
(Case Study: District 4 of Qazvin city)**

Leila Hajeeaghae¹, Assistant Professor of Sociology, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Khuzestan, Iran.

Received: 27 February 2023

Accepted: 24 April 2023

Abstract

The main premise of the research is that increasing social distance between young people and socializing institutions leads to increasing social alienation. The purpose of the research is to investigate the factors affecting social alienation among the youth of Qazvin region, which was carried out in the form of a survey in 2021. The sample population includes the youth of the 2th region of Qazvin city, who were selected from the total population of 384 people by random sampling method and using the Lane table. The required information was collected using a questionnaire made by the researcher. The data of the questionnaires were also analyzed with the help of SPSS software. In general, the obtained results show that there is a significant relationship between the independent variables of social distance of the individual with socializing institutions, media, socio-economic base, age and gender with the degree of social alienation.

Keywords: Social Alienation, Youth, Qazvin, Socializing Institutions, Social Distance, Department of Social Sciences, Shoushtar, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

DOI: [10.30495/uf.2023.1981280.1105](https://doi.org/10.30495/uf.2023.1981280.1105)

✉ Corresponding author: L.haghiaghaei@iau-shoushtar.ac.ir